

## مسائل مبرم انقلاب در حال تکوین

( بخش دوم )

امروز بسیاری از نیروهای اپوزیسیون به این نتیجه رسیده اند که تکروری و انتظار بدست گرفتن قدرت به تنهایی در ایران فردا نه امکان پذیر و نه خواست مردم می باشد . و خوشبختانه شاهدیم که سیر تحول سیاسی در حال حاضر به سوی گرایش به همبستگی و همیاری است .

البته پذیرش این واقعیت صرفا از روی استیصال و بصورت مقطعی مشکلی را حل نخواهد کرد و فقط فاجعه را کمی به تاخیر خواهد انداخت . تنها باور واقعی و متبلور نمودن این واقعیت حیاتی برای کشور ما در عملکردها ، در مناسبات میان گروهی ، ترویج آن در بین توده ها ، و فداکاری و از خود گذشتگی در این راه است که میتواند جنبش دموکراسی خواهی را موفق نموده و چشم انداز روشنی برای آینده کشورمان بدست دهد . این بدین معنا نیست که اهمیت همبستگی ملی بیش از احترام به اصول دموکراسی و مردم سالاری و ترویج آن است . تمامی این فراخوانها برای استقرار دموکراسی میباشد و ایدئولوژیی یکه در اصول مخالف این اصل باشد و یا گروهی که در عمل به این اصل پایبند نباشد نمیتواند همسفر قابل اطمینانی در این راه خطیر باشد .

این اتحاد و همبستگی ملی اگر تحقق یخشد نباید پناهمگاهی برای فرصت طلبانی باشد که هم شریک دزد اند و هم خود را رفیق قافله جا میزنند . برخی از افراد و گروهها متأسفانه از هم اکنون چه آگاهانه و چه ناآگاهانه این حرکت جنبینی را ، که در حال شکل گرفتن است ، مورد سوء استفاده قرار میدهند . این سوء استفاده به این صورت در جریان است که برخی افراد و گروهها که بواسطه افکار و عملکردهای غیردموکراتیک خود امیدی به پیشبرد مطامع خود به تنهایی را ندارند صرفا روی اتحاد در راه براندازی رژیم اسلامی تکیه میکنند و نوع حکومتی را که پس از این حرکت باید بوجود آید را در هاله ابهام نگاه میدارند . آنها علاقه ای به این بررسی ندارند و امیدشان بر این است که درجو استیصال که بر جامعه ما مستولی میباشد و در هرج و مرج سیاسی ایجاد شده شاید بتوانند مردم ناآگاه را به هواداری خود تحریک و خود را به قدرت برسانند . پوششی را که در این راه از آن استفاده میکنند شعار تعیین حکومت به توسط مردم است . گروههای مذهبی و سلطنت طلب طلایه داران این حرکت هستند و در کنار آنها افراد و گروههایی حرکت میکنند که یا این حیل را درک نمیکنند و یا درخفا با این جریان ها هم داستنانند . این گروهها چیزی برای از دست دادن ندارند از آنجا که هر دوی آنها امتحان خود را داده و بتوسط مردم طرد شده اند . تنها دلیلی که برخی مردم به آنها توجه میکنند بواسطه بلایی است که رژیم اسلامی بر سر آنها میآورد و چون غریقی دست خود را به هرکس که آن را بگیرد میدهند حتی اگر آن به اصطلاح ناجی قصد کشتن و یا دریند نگاهداشتن آنها را داشته باشد . این حرکت در بطن با آوردن خمینی بر روی کار تفاوت چندانی ندارد و آینده بهتری را برای کشور ما

رقم نمیزند. اجازه داشتن فعالیت این گروهها در جامعه ای دموکراتیک و آگاه بلامانع است و ما هم از آن حمایت میکنیم و باید هم چنین باشد تا دموکراسی واقعی برقرار گردد. حتی اگر این گروهها صمیمانه و بدون شایبه در ترویج دموکراسی بکوشند باز هم امید همکاری با آنها میتواند وجود داشته باشد. آنچه که ما نمیتوانیم قبول کنیم بوجود آوردن محیطی است که در آن این جریانات قبل از اینکه دموکراسی در جامعه برقرار گردد آن را در نطفه بکشند. از اینروست که ما بادرس گیری و عبرت گیری از آنچه بر کشور ما تحت استیلای این دو نوع حکومت گذشته و همینطور آنچه بر دیگر کشورها تحت ایسم های مختلف گذشته به این نتیجه رسیده ایم که حکومتی جمهوری با مشخصات کلی ذکر شده در پیمان ملی اعلام شده بتوسط جنبش آشتی ملی و بدور از ایسم ها و پیشوندها و پسوندهای مختلف و آگاهی دادن به توده ها در مورد دموکراسی و حراست دموکراسی بتوسط مردم و گروههای پیشتاز راه درست برای استقرار آزادی در کشور ما میباشد. در ذیل به بررسی گروههای مختلف میپردازیم تا برخی نکات تاریک را بدون واهمه از برچسب خوردن سیاسی روشن نموده تا اگر همبستگی ای در بین گروههای ایرانی صورت گیرد بر اساسی منسجم و روشن باشد.

#### ۱. سلطنت طلب ها :

جناحها و محافظی که بگونه ای آشکارا و یا پنهان خواستار بازگشت سلطنت خاندان پهلوی به ایران می باشند را می توان سلطنت طلب نامید. ما از این عنوان استفاده میکنیم از آنجا که این عنوان در اذهان هم میهنان جا افتاده و براحتی طرفهای مخاطب قابل شناسایی هستند.

در پی فروپاشی رژیم سلطنتی برای مدتی گروههای سلطنت طلب از ترس خشم مردم و اینکه خود نیز به پایان کارشان معتقد شده بودند دم فرو بستند. اما تاریخ گرای و جنایات و دزدیهای باند حکومت اسلامی که در تاریخ معاصر ایران بی همانند است دوباره جان تازه ای در آنها دمید و در واقع ادعا کردند که ما که از حکومت اسلامی بدتر نبودیم پس ما هم حق داریم در مقابل این رژیم خود را پیشرو بدانیم و تقاضای بازگشت سلطنت را نماییم.

البته این بار جناح سلطنت طلب سلاح تازه ای در دست دارد و آن این است که رهبرشان ادعای دموکراسی طلبی می کند و خود را مطیع رای مردم معرفی نموده است و حداقل در ظاهر الزاما خواستار بازگشت سلطنت نیست و انتخاب نوع حکومت را به عهده مردم میگذارد. مدعی است که در هیچ جنایتی بر علیه مردم دست نداشته است و باید از این ببعد به آینده و نه به گذشته نگاه کرد. با طرح چنین ادعاها و وعده ها این جناح خود را به دو شعبه تقسیم کرده است. یک گروه خواستار بازگشت حتمی سلطنت و گروه دیگر تنها گوش به فرمان رهبر خود هستند. البته گروه اول بدون رهبری که بتواند آنرا بعنوان شاه به مردم بقبولانند نمیتواند موضوعیت داشته باشد و در نتیجه یا به گروه دوم خواهد پیوست و یا بصورت جریانی کناری مدتی نفسی خواهد کشید و بعد خاموش خواهد شد.

با معرفی این جناح بصورت جریانی که خواهان آزادی و مردم سالاریست ( و نه الزاماً سلطنت آنهم بتوسط رهبر آن ) ، مسأله البته نه بازگشت سلطنت بلکه بررسی امکان قبول و یا رد این جریان در مبارزات مردمی است . تحت چنین شرایطی باید از لحاظ احترام به دموکراسی حداقل اتمام حجتی با رهبر این جریان بشود تا نیات واقعی این جریان برای مردم روشن گردد و اگر در آن غل و غشی میباشد اذهان مردم را نسبت به آن روشن نمود تا دوباره مردم به نام تازه ای نیفتند . این امر در مورد برخی دیگر از نیروهای اپوزیسیون هم صادق است که به آنها هم اشاره خواهد شد .

آنچه رهبر این جناح ، علیرغم تمام ادعاهایی که میکند و شانسهایی که به او داده شده تا اگر در گفتار خود صادق است بتواند در جبهه مردمی بر علیه جمهوری اسلامی مبارزه کند ، انجام نداده است اینست که گذشته را نه بنفع مردم بلکه به نفع خود و خانواده گذشته سلطنتی و سرمایه داران و چاکران آستان خود میخواهد بدست فراموشی بسپارد . نه صحبتی از برگرداندن ثروتهای مردم ایران که در اختیار او و اطرافیانش میباشد ، مینماید و نه اشاره ای و انتقادی نسبت به ستمی که در دوران رژیم گذشته به مردم رفت ، دارد . نه برنامه ای برای تضمین دموکراسی در ایران آینده ارائه می دهد و نه قدرتی در مهار طرفداران خود که حداقل در ظاهر هم که شده در حال حاضر دست از چماقداری و برخورد غیر دموکراتیک ، که نمونه های آن را هم میهنان در خارج از کشور دیده اند ، بردارند و شاید هم خود مشوق آن است . رهبریت این جناح با توجه به اینکه واقعیات را به نفع خود و اطرافیانش فراموشی میسپارد نمیتواند نسخه ای بجز دیکتاتوری دیگر چه با نام سلطنت و چه با نام دیگری برای ایران و ایرانی تجویز نماید .

باید گروههای این جناح بدانند که ادعای میهن پرستی حتی از روی اخلاص نمیتواند مجوزی برای استقرار دیکتاتوری باشد و مدافعین واقعی حقوق مردم به همراه مردمی که دهها سال است در زیر یوغ استبداد بوده اند چنین اجازه ای را نخواهند داد . مورد دیگری که این جناح بصورت نیمه اعلام شده خود را پرچمدار آن میداند پاسداری از تمدن و فرهنگ ایرانی میباشد . شاید در اوایل حکومت اسلامی فضایی وجود داشت که آخوندها توانستند گروه کثیری را در تخریب و به فراموشی سپاری فرهنگ کهن ایرانی با خود همداستان کنند ولی در چند سال گذشته جامعه ایرانی نشان داده است که میخواهد و میتواند خود را بدون دست آویز نمودن سلطنت از زیر یوغ فرهنگ بیگانه رها نماید و پاسدار فرهنگ خود باشد . شایان توجه است که در جو اختناق کامل اسلامی مردم با شهامت آذربایجان مراسم بزرگداشت بابک خرم دین را برگزار میکنند که مظهری تاریخی و ملی برای مقاومت ایرانیان در برابر حکومت و اسلام اجباری بیگانگان میباشد . دیگر حرکتی هم بوده اند که پویایی این احساس و حرکت را در جامعه ایرانی تایید مینمایند . شاید در آینده شاهد باشیم که مظهر فرهنگ ملی ما که همانا « گفتار نیک ، کردار نیک ، پندار نیک » میباشد در حلقه ای بدور شیر و خورشید

مزمین پرچم ایران گردد. در اینجا منظور دامن زدن و برجسته نمودن بصورت منفی تفاوت‌های بین ملل و قومیت‌های مختلف نیست بلکه حق هر ملیت و قومیتی در پاسداری دست آوردهای فرهنگی خود میباشد و آنچه این فرهنگ متفاوت بصورت مثبت آن میتواند بدیگران عرضه کند و بهمان میزان ایرانیان باید به پیشرفتهای و نکات مثبت دیگر فرهنگها احترام و از آنها بهره جویند. حتی در داخل ایران قومیتها و فرهنگهای متفاوتی وجود دارند که باید این تفاوتها را جشن گرفت و از آن بهره برد نه آنکه آنها را دست آویزی برای جدایی و برادرکشی قرارداد. امرنگهداری و نگهداری از دستاوردهای فرهنگی و هنری الزامات تباطی مستقیم با نوع سیستم اقتصادی غالب ندارد و آنان که این کار را نوعی حرکت بورژوازی قلمداد میکنند جز برداشتی صوری از برخی ایدئولوژیها ندارند.

بطور کلی، و با تفاوت‌های جزئی، جناح سلطنت طلب از لحاظ پایگاه طبقاتی و امور اقتصادی طرفدار سرمایه داری و مال و پرداختن به سرمایه داران بزرگ میباشد از آنجا که دربار ثروت و قدرت حاکمیت خود را از این طریق بدست آورده و به آن تداوم میبخشد. ولی آنچه که حتی بیش از این نوع اقتصاد ضربه های مهلک به جامعه ایرانی وارد آورد ایجاد سرمایه داری و توسعه و صنایع مونتاژ بود که خانواده سلطنتی بطور مستقیم و در سایه ارگان سرکویگرساواک حق خود را از سرمایه داران مطالبه و بهمان میزان دست آنان را در چپاول مردم باز میگذاشتند بدون آنکه پیشرفتهای اساسی در بسیاری از صنایع ایران صورت بگیرد. هیچگونه برنامه ای منسجم برای تبدیل صنایع مونتاژ به صنایع قائم به ذات صورت نگرفت و درکنار این صنایع که میلیاردها تومان پول ایرانیان را به جیب سرمایه داران و دریاریان سرازیر نمود ایجاد مراکز پژوهشی قابل توجه که به این امر حیاتی جامعه عمل پیوشاند صورت نگرفت و همچنان ایرانیان باید روی صدور نفت، فرش، و خشکبار برای بقای خود حساب میکردند و همچنان میکنند. مثال واضح این سیاست را میتوان در کمیانی پیکان دید که میلیاردها تومان پول مردم را به جیب سرمایه داران و خانواده سلطنت و اطرافیان آنها سرازیر نمود و این چپاولگران سیری ناپذیر حاضر نشدند که مقداری از این پول را به پژوهش در ساختن موتور این اتوموبیل در داخل ایران اختصاص بدهند و حتی باخارج نمودن میلیاردها تومان از این تاراج مردم و سودهای بادآورده امید بهره جویی مردم را از این ثروتها بصورت‌های دیگر از میان بردند. در اینجا منظور این نیست که خط بطلان بر روی هر پیشرفتی که ایران در زمان رژیم گذشته نمود کشید چه این نوع تخطئه نمودن تاریخ و شخصیت کشی را مفید به حال جامعه ایرانی و نهادینه نمودن دموکراسی در کشورمان نمیدانیم. هنوز بسیاری ایرانیان هستند که معتقدند رضا شاه در سایه همان دیکتاتوری خود خدمات شایسته ای به ایران و ایرانی نمود و پایه های ایران نوین را ریخت و برای اولین بار بصورتی محکم در برابر ارتجاع اسلامی ایستاد (همان چیزی که بسیاری از مردم در حال حاضر بدنبال کسب آن میباشد). و یا شاه سابق خدماتی در راه ایجاد برخی صنایع مادر و دادن حق رای به زنان و فعال نمودن زنان در صحنه اجتماعی که خمینی مخالف سرسخت آن بود نمود و یا اینکه دست به سدسازی و احداث بسیاری مراکز آموزشی زد و از لحاظ اجتماعی و فرهنگی افکار و اعمال بسیار پیشرفته تری از قشر آخوند داشت ولی درعین حال آزادی بیان و اندیشه را مدفون

ساخت و بسیاری آزادیخواهان را از دم تیغ گذراند که دست آخر خود نیز طعمه عملکرد خود شد و در نهایت توهین مجبور به ترک کشور خود گشت .

ما در تاریخ خود شاهی چون کورش داشتیم که کتیبه وی در زمان فتح بابل بعنوان اولین اعلامیه حقوق بشر زینت بخش سازمان ملل میباشد . ما نباید ترسی از ابراز و یا شنیدن این عقاید داشته باشیم و یا کورکورانه و از روی تعصب تمامی تاریخ خود را که با سلطنت همراه بوده نفی کنیم . بر خورد از این دست میتواند حداقل به نوعی ایجاد دیکتاتوری ذهنی نماید و آزادی بیان و اندیشه را به مخاطره اندازد . مقوله تاریخ شاهنشاهی در ایران باید بدور از تعصب و در قالب تاریخی خود مورد بررسی قرارگیرد و نباید اختناق و تنگ نظری فکری در این مورد وجود داشته باشد . ولی آنچه مسلم است تاریخ مصرف این نوع حکومت که بطور کلی در بطن خود فساد از بالا را به همراه دارد ، حداقل بصورتی که در کشور ما جریان داشت ، در کشور ما سپری شده و بازگشت به این نوع حکومت در جهت مصالح مردم و همگام با پیشرفتهای اقتصادی ، اجتماعی ، و فرهنگی در جهان نیست .

در حال حاضر جناح سلطنت طلب را ، در شکل امروزیش ، نمیتوان جزئی از جناح مردمی و پیشرو اپوزیسیون به حساب آورد و برای استقرار دموکراسی در ایران به آن امید داشت . اقرار به خیانتهای ملی رژیم پیشین و ارائه روشن آنچه برای فردای مردم ایران در نظر دارند ، حداقلی الزامی برای یافتن جایگاهی در جبهه مردمی است . همبستگی و همکاری با کسانی ممکن است که : دست در چپاول و جنایت بر علیه مردم نداشته اند ، ثابت نموده اند که تنها به فکر بدست گرفتن قدرت نیستند ، رنج و درد تاریخی مردم ایران را نادیده نمی گیرند و نیاز مردم را به دموکراسی برای آینده سیاسی ایران محترم می شمردند .

تا زمانی که جناح سلطنت طلب به منوال کنونی خود عمل کند ، نمیتوان به آن اعتماد سیاسی داشت . . .

ادامه دارد

جنبش آشتی ملی

۱۸ آذر ۱۳۸۱